

## کلام مرحوم خویی:

«و التحقيق في المقام ان يقال: ان تفسير صيغة الأمر مرة بالطلب و مرة أخرى بالبعث و التحريك و مرة ثالثة بالإرادة لا يرجع بالتحليل العلمى إلى معنى محصل، ضرورة ان هذه مجرد ألفاظ لا تتعدى عن مرحلة التعبير و اللفظ، و ليس لها واقع موضوعى أصلاً. و السبب في ذلك ما حققناه في بحث الإنشاء من انه عبارة عن اعتبار الأمر النفسانى، و إبرازه في الخارج بمرز من قول أو فعل أو ما شاكله هذا من ناحية. و من ناحية أخرى انا قد ذكرنا في بحث الوضع ان حقيقته عبارة عن تعهد الواضع و التزامه النفسانى بأنه متى ما أراد معنى خاصاً ببرزه بلفظ مخصوص. فالنتيجة على ضوء هاتين الناحيتين هي ضرورة وضع صيغة الأمر أو ما شاكلها للدلالة على إبراز الأمر الاعتبارى النفسانى في الخارج، لا للطلب و التصدى، و لا للبعث و التحريك، و لا للإرادة.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. در تحلیل علمی، اینکه صیغه امر را گاه به طلب تفسیر کرده اند و گاه به بعث و گاه به اراده، به معنای محصل بر نمی گردد. چراکه این ها صرفاً لفظ هستند و دارای واقعیتی نیستند.
۲. ما در بحث انشاء گفتیم، انشاء عبارت است از اعتبار نفسانی و ابراز آن در خارج بآی مبرز کان. [اعتبار عقلایی انشایی و ابراز آن]
۳. از طرفی هم گفتیم وضع عبارت است از تعهد واضح به اینکه هر گاه معنایی را خواست ابراز کند با لفظی مخصوص از آن حکایت کند.
۴. پس صیغه امر وضع شده است برای آنکه دلالت کند بر ابراز امری اعتباری در عالم خارج - و نه برای طلب و نه برای بعث و نه برای اراده - .

ما می گوئیم :

- ۱) طبق مبنای خود ایشان هم، عبارتشان دارای مسامحه است. چراکه ایشان خود - قبل از این نوشته بودند - هیچ فرقی بین انشاء و خبر نیست:

«و من هنا قلنا انه لا فرق بينها و بين الجملة الخبرية في الدلالة الوضعية و الإبراز الخارجی، فكما انها مبرزة لاعتبار من الاعترافات كالملكية و الزوجية و نحوهما، فكذلك تلك مبرزة لتصد الحكاية و الأخبار عن الواقع و نفس الأمر.»<sup>۲</sup>

حال:

در خبر: واقع داریم و لفظ که حکایت می کند از واقع (واقع را ابراز می کند). در انشاء: اعتبار نفسانی داریم و

۱. محاضرات فی الأصول، ج ۲، صفحه ۱۳۱

۲. محاضرات فی الأصول، ج ۱، صفحه ۸۹



لفظ از آن حکایت می کند (اعتبار نفسانی را ابراز می کند)

پس صیغه امر ابراز می کند (حکایت می کند) پس وضع شده است برای حکایت کردن و ابراز کردن. پس اینکه بگوییم صیغه امر وضع شده است برای دلالت بر ابراز امر نفسانی عبارت غلطی است.

(۲) شاهد مطلب آنکه مرحوم خوئی خود در پاورقی اجود التقریرات می نویسد:

«الصیغه انما تستعمل فی ابراز اعتبار کون المادة علی عهده المكلف»<sup>۱</sup>

و نمی نویسد:

«انما تستعمل فی دلالة علی ابراز...»

مرحوم خوئی سپس مبنای خود را چنین توضیح می دهد:

«نعم ان صیغة الأمر مصداق للبعث و التحریک، لا انهما معناها، كما انها مصداق للطلب و التصدی.»<sup>۲</sup>

توضیح :

موضوع له صیغه، اعتبار نفسانی است ولی به وسیله این صیغه، طلب و بعث حاصل می شود. [مثل اینکه

صیغه امر مصداق تکلم است، مصداق بعث هم هست. در حالیکه موضوع له صیغه، تکلم و بعث نیست.]

ایشان به عنوان جمع بندی کلام خود می نویسد:

«و علی ضوء هذا التفسیر لا مانع من الالتزام بتعدد المعنی لصیغة الأمر بیان ذلك ان الصیغة علی هذا موضوعة

للدلالة علی إبراز الأمر الاعتباری النفسانی فی الخارج، و من الطبیعی ان ذلك یختلف باختلاف الموارد و یعدد

بتعدد المعانی، ففی کل مورد تستعمل الصیغة فی معنی یختلف عن استعمالها فی معنی آخر فی المورد الثانی و

یغایره.»<sup>۳</sup>

توضیح :

۱. گفتیم: صیغه وضع شده برای ابراز امر اعتباری.

۲. حال وقتی این امر اعتباری مختلف باشد، صیغه امور مختلفی را ابراز کرده است. پس در هر مورد صیغه

در معنایی غیر از معنای دیگر استعمال شده است.

۳. گاه متکلم قصد کرده است ابراز «اعتبار ماده - ضرب - بر ذمه مخاطب» را.

۴. گاه متکلم قصد کرده است ابراز «تهدید» را.

۱. اجود التقریرات، ج ۱ ص ۹۷

۲. محاضرات فی الأصول، ج ۴ ص ۸۵

۳. محاضرات فی الأصول، ج ۲، صفحه ۱۲۳



۵. گاه متکلم قصد کرده است ابراز «تمسخر و تعجیز» را.

۶. در فرض اول صیغه مصداق طلب و بعث اعتباری است [یعنی: از اعتبار انشایی «اعتبار ماده بر ذمه مخاطب».

وقتی خبر می دهیم، در حقیقت موضوع ساخته ایم، بعث و طلب اعتباری عقلایی حقیقی]

۷. و در فرض دوم، صیغه مصداق تهدید می شود و در سوم مصداق تمسخر است.

ایشان سپس ادامه میدهد:

«ثم بعد ان كانت الصيغة تستعمل في معان متعددة كما عرفت، فهل هي موضوعة بإزائها على نحو الاشتراك اللفظي، أو موضوعة لواحد منها و يكون استعمالها في غيره مجازاً و جهان: الظاهر هو الثاني، و ذلك لأن المتبادر من الصيغة عند إطلاقها هو إبراز اعتبار الفعل على ذمة المكلف في الخارج، و اما إرادة إبراز التهديد منها أو السخرية أو الاستهزاء أو نحو ذلك فتحتاج إلى نصب قرينة و بدونها لا دلالة لها على ذلك و من الطبيعي ان ذلك علامة كونها موضوعة بإزاء المعنى الأول، دون غيره من المعاني.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. پس صیغه در معانی متعدده ای استعمال شد.

۲. آیا همه این استعمالات حقیقی است و یا یکی از آنها حقیقی و بقیه مجازی است؟

۳. به نظر می رسد که در یکی از آنها حقیقت و در بقیه مجاز است.

۴. چراکه آنچه متبادر از صیغه است - جایی که قرینه نباشد - آن است که صیغه برای ابراز «اعتبار ماده علی ذمه المكلف» است.

